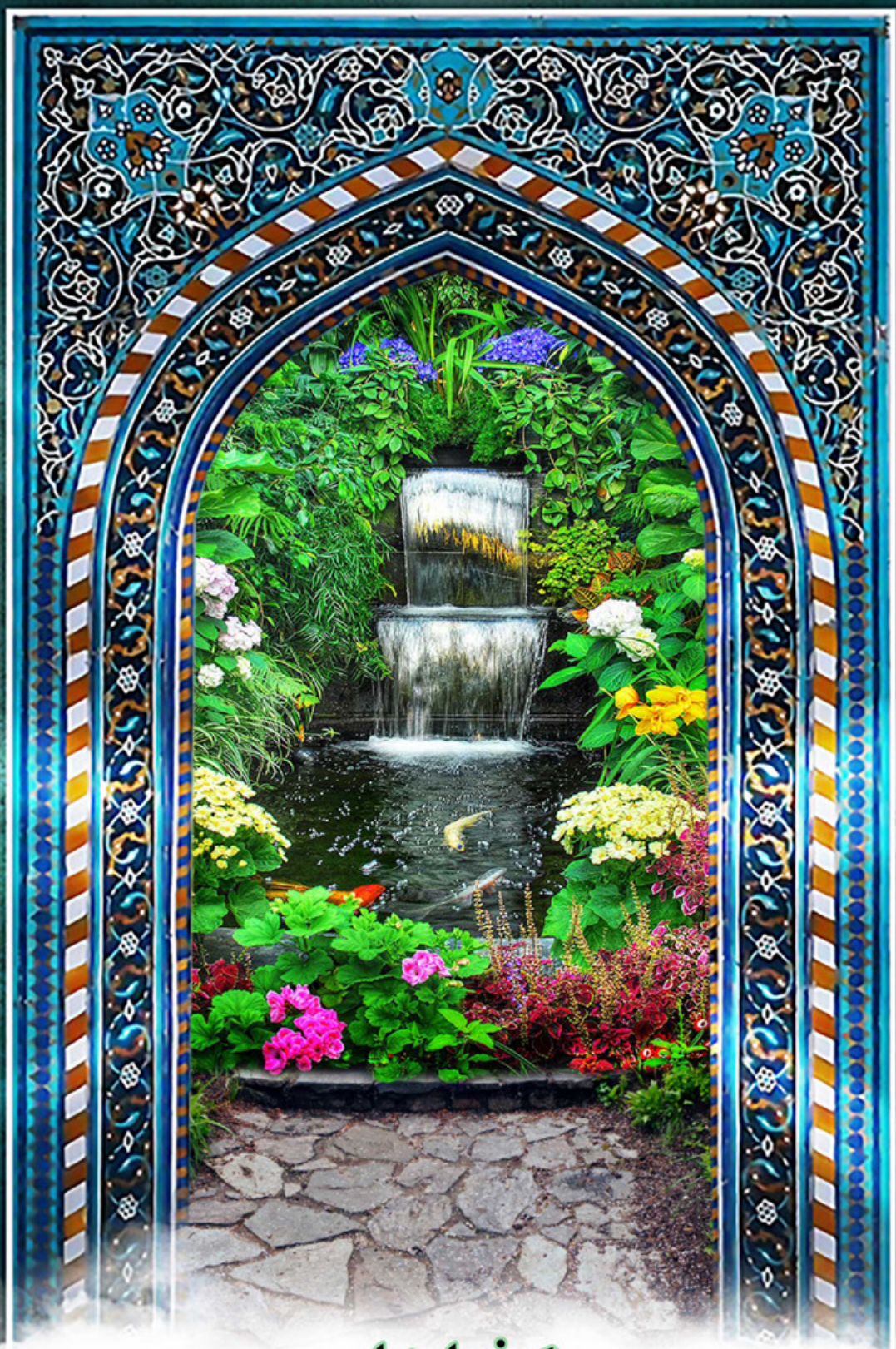




گفتارهای

مَنْصُورِ هَاشِمِی خراسانی

پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالى

موضوع:

عقاید؛ شناخت خلفاء خداوند؛ مهدی؛ نشانه‌های ظهور مهدی و فتنه‌های آخر الزمان

بسم الله الرحمن الرحيم

پانزده گفتار از آن جناب درباره‌ی چیزی که مدعیان دروغین با آن شناخته می‌شوند.

۱. أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْهَرَوِيُّ، قَالَ: سَمِعْتُ الْمَنْصُورَ الْهَاشِمِيَّ الْخُرَّاسَانِيَّ يَقُولُ: يُعْرَفُ الْكَذَّابُ بِسِتِّ خِصَالٍ: يَدَّعِي مَا لَا يَقْدِرُ عَلَى اثْبَاتِهِ، وَيُغَيِّرُ دَعْوَاهُ، وَيُخَيِّرُ عَمَّا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْضِ، وَيُحَدِّثُ النَّاسَ بِمَا لَا يَعْرِفُونَ، وَيُفَسِّرُ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ يَزْعُمُ أَنَّهُ بَاطِنُهُ، وَيَحْتَجُّ بِخَبَرِ الْوَاحِدِ.

ترجمه‌ی گفتار:

محمد بن عبد الرحمن هروی ما را خبر داد، گفت: شنیدم منصور هاشمی خراسانی می‌فرماید: کذاب با شش ویژگی شناخته می‌شود: [۱] چیزی را ادعا می‌کند که نمی‌تواند آن را اثبات کند [۲] و ادعای خود را تغییر می‌دهد [۳] و از آسمان خبر می‌دهد در حالی که از آنچه در زمین است خبر ندارد [۴] و به مردم چیزهایی (عجیب و غریب) می‌گوید که برایشان شناخته نیست [۵] و قرآن را به رأی خود تفسیر می‌کند، با این ادعا که باطن آن است [۶] و به خبر واحد استناد می‌کند.

۲. أَخْبَرَنَا عَيْسَى بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْجُوزْجَانِيُّ، قَالَ: سَمِعْتُ الْمَنْصُورَ يَقُولُ: مَا كَذَبَ النَّاسُ عَلَى رَجُلٍ كَمَا كَذَبُوا عَلَى الْمَهْدِيِّ، فَمَنْ أَتَاكُمْ يَدْعُوكُمْ إِلَى نَفْسِهِ مُحْتَجًّا عَلَيْكُمْ بِخَبَرٍ وَاحِدٍ فَلَا تُصَدِّقُوهُ! قُلْتُ: وَإِنْ وَافَقَهُ ذَلِكَ الْخَبَرُ؟ قَالَ: وَإِنْ وَافَقَهُ ذَلِكَ الْخَبَرُ، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُعْبَدَ بِخَبَرٍ وَاحِدٍ.

ترجمه‌ی گفتار:

عیسی بن عبد الحمید جوزجانی ما را خبر داد، گفت: شنیدم منصور می‌فرماید: مردم چندان که بر مهدی دروغ بسته‌اند، بر کسی دروغ نبسته‌اند، پس هر کس به نزد شما آمد و شما را به سوی خود دعوت کرد در حالی که بر شما به خبر واحدی احتجاج می‌نمود، پس او را تصدیق نکنید! گفتم: اگر چه آن خبر با او موافق باشد؟! فرمود: اگر چه آن خبر با او موافق باشد. سپس فرمود: خداوند بزرگ‌تر از آن است که بنا بر خبر واحدی پرستش شود.

شرح گفتار:

«احتجاج نمودن» به معنای «حجت آوردن» و «استدلال کردن» است و «خبر واحد»، روایتی است که راویان آن در هر طبقه به حدّ تواتر نمی‌رسند و مثلاً از یک یا دو یا سه نفر تجاوز نمی‌کنند و به همین سبب، موجب یقین نمی‌شود و تبعاً نمی‌تواند مبنای پرستش خداوند باشد.

۳. أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الدَّمَغَانِيُّ، قَالَ: قُلْتُ لِلْمَنْصُورِ: إِنَّ هَذَا الرَّجُلَ -يَعْنِي أَحْمَدَ الْبَصْرِيَّ- يَدْعُو النَّاسَ إِلَى نَفْسِهِ مُحْتَجًّا عَلَيْهِمْ بِخَيْرِ الطُّوسِيِّ فِي الْوَصِيَّةِ! فَقَالَ: لَقَدْ أَكْثَرْتُمْ عَلَيَّ فِي هَذَا الرَّجُلِ! أَلَا أُعْطِيكُمْ قَاعِدَةً تَعْرِفُونَ بِهَا هَذَا وَأَمْثَالَهُ؟ قُلْتُ: مَا أَحْجَجْنَا إِلَى هَذِهِ الْقَاعِدَةِ؟ قَالَ: مَنْ دَعَاكُمْ إِلَى نَفْسِهِ مُحْتَجًّا عَلَيْكُمْ بِخَيْرِ وَاحِدٍ فَكَذَّبُوهُ، وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْهُ مِنْ إِثْمٍ فَهُوَ فِي عُنُقِي! ثُمَّ قَالَ: يَا أَبْنَى اللَّهِ أَنْ يُعْبَدَ بِخَيْرٍ وَاحِدٍ، أَوْ قَالَ: يُعْرَفَ -الشُّكُّ مِنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ.

ترجمه‌ی گفتار:

علی بن اسماعیل دامغانی ما را خبر داد، گفت: به منصور گفتم: هرآینه این مرد -یعنی احمد بصری- مردم را به سوی خود دعوت می‌کند در حالی که به خبر (محمد بن حسن) طوسی درباره‌ی وصیت احتجاج می‌نماید! پس فرمود: هرآینه درباره‌ی این مرد با من بسیار سخن گفتید! پس آیا به شما قاعده‌ای ندهم که با آن او و امثال او را بشناسید؟ گفتم: چه اندازه به این قاعده محتاجیم! فرمود: هر کس شما را به سوی خود دعوت کرد در حالی که بر شما به خبر واحدی احتجاج می‌نمود پس او را تکذیب کنید و هر گناهی که از این بابت به شما رسید، آن بر گردن من باشد! سپس فرمود: خداوند ابا دارد از اینکه با خبر واحدی پرستش شود، یا فرمود: شناخته شود. شک از علی بن اسماعیل است.

شرح گفتار:

«خبر محمد بن حسن طوسی درباره‌ی وصیت» خبر واحد و ضعیفی است که این عالم شیعه در یکی از کتب خود به نام «الغیبة» از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده و در آن نام دوازده خلیفه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمده و گفته شده است که پس از این دوازده خلیفه، دوازده مهدی خواهند بود که نام نخستین آنان عبد الله، احمد و مهدی است و احمد حسن بصری ادعا می‌کند که هموست؛ با این استدلال سخیف و گستاخانه که نامش احمد است و ادعای او برای اثبات ادعایش کافی است!!

۴. أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَبِيبٍ الطَّبْرِيُّ، قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَالْحَسَنُ بْنُ الْقَاسِمِ عِنْدَ الْمَنْصُورِ فَقَالَ لَنَا: إِنَّ عَلِيًّا لَمَّا أَرَادَ الْخُرُوجَ مِنَ الْبَصْرَةِ قَامَ عَلَى أَطْرَافِهَا وَقَالَ: لَعَنَكَ اللَّهُ يَا أَتْنَقَ الْأَرْضِ ثُرَابًا وَأَسْرَعَهَا خَرَابًا وَأَشَدَّهَا عَذَابًا، فَبَكَى الدَّاءُ الدَّوِيُّ، قِيلَ: وَمَا الدَّاءُ الدَّوِيُّ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟! قَالَ:

الْكَذِبُ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَاسْتِحْلَالُ الْكَذِبِ عَلَيْنَا! ثُمَّ التَفَتَ الْمَنْصُورُ إِلَيَّ وَقَالَ: أَلَا تَرَى إِلَى هَذَا الْبَصْرِيِّ كَيْفَ يَكْذِبُ عَلَيْهِمْ؟! -يَعْنِي أَحْمَدَ الْحَسَنَ! قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنَّ هَذَا الْكَذَّابَ يَحْتَجُّ عَلَى النَّاسِ بِرِوَايَةٍ رَوَاهَا الطُّوسِيُّ فِي غَيْبَتِهِ! قَالَ: إِنَّ اللَّهَ أَحْكَمُ وَأَعْدَلُ وَأَكْرَمُ وَأَجَلُّ مِنْ أَنْ يَحْتَجَّ عَلَى النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِرِوَايَةٍ رَوَاهَا الطُّوسِيُّ فِي غَيْبَتِهِ!

ترجمه‌ی گفتار:

عبد الله بن حبيب طبری ما را خبر داد، گفت: من و حسن بن قاسم (طهرانی) نزد منصور بودیم، پس به ما فرمود: هراینه علی (به دنبال جنگ جمل) هنگامی که خواست از شهر بصره خارج شود بر پیرامون آن ایستاد و فرمود: خداوند تو را لعنت کند ای که خاکت ناپاک‌ترین خاک و ویرانی‌ات زودترین ویرانی و عذابت سخت‌ترین عذاب در زمین است، درد جانکاه در توست. گفته شد: درد جانکاه چیست ای امیر مؤمنان؟! فرمود: دروغ بستن بر ما اهل بیت و حلال شمردن دروغ بستن بر ما! سپس منصور به من توجه کرد و فرمود: آیا این مرد بصری را نمی‌بینی که چگونه بر آنان دروغ می‌بندد؟! -یعنی احمد حسن! گفتم: فدایت شوم، این کذاب بر مردم به روایتی احتجاج می‌کند که طوسی در کتاب غیبتش نقل کرده است! فرمود: خداوند حکیم‌تر و عادل‌تر و کریم‌تر و بزرگ‌تر از آن است که بر مردم در روز قیامت به روایتی احتجاج کند که طوسی در کتاب غیبتش نقل کرده است!

۵. أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الطَّالِقَانِيُّ، قَالَ: قُلْتُ لِلْمَنْصُورِ: مَا بَقِيَ مِنْ كَلْبٍ وَلَا سَنُورٍ إِلَّا وَقَدْ ادَّعَى هَذَا الْأَمْرَ! قَالَ: وَمَحْكَ! بِمَ يَحْتَجُّونَ؟ قُلْتُ: يَأْخُذُونَ رِوَايَةً فَيَأْوِلُونَهَا! قَالَ: إِذَا أَتَاكُمْ مِنْ ثَوْعَدُونَ يَحْتَجُّ عَلَيْكُمْ بِأَبْنَيْ مِنْ هَذَا، قُلْتُ: وَمَا هُوَ؟ قَالَ: آيَةُ بَاهِرَةٌ.

ترجمه‌ی گفتار:

احمد بن عبد الرحمن طالقانی ما را خبر داد، گفت: به منصور گفتم: هیچ سگ و گرهبه‌ای باقی نمانده مگر آنکه این امر را ادعا کرده است! فرمود: وای بر تو! به چه چیزی احتجاج می‌کنند؟ گفتم: روایتی را می‌گیرند و آن را تاویل می‌کنند! فرمود: هرگاه کسی که وعده داده می‌شوید بیاید بر شما به چیزی روشن‌تر از این احتجاج می‌کند. گفتم: آن چیست؟ فرمود: آیتی آشکار.

۶. أَخْبَرَنَا صَالِحُ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّبْرَوَارِيُّ، قَالَ: قَالَ لِي الْمَنْصُورُ: بِمَ يَحْتَجُّ هَؤُلَاءِ الْحَمَقَى؟ قُلْتُ: مَنْ جُعِلْتُ فِدَاكَ؟! فَإِنَّ الْحَمَقَى لَكَثِيرٌ! قَالَ: شَيَاطِينُ هَذَا الْبَصْرِيِّ، قُلْتُ: يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ رَأَوْهُ فِي النَّوْمِ! قَالَ: كَذَبُوا وَاللَّهِ، فَإِنَّ دِينَ اللَّهَ أَعَزُّ مِنْ أَنْ يُرَى فِي النَّوْمِ! ثُمَّ خَرَجَ إِلَى السَّاحَةِ وَخَرَجْتُ مَعَهُ، فَأَخَذَ بِيَدِهِ إِبْرِيْقًا لِيَتَوَضَّأَ لِلصَّلَاةِ، فَذَهَبْتُ لِأُصَبِّ عَلَيْهِ الْمَاءَ فَقَالَ: لَا أَشْرِكُ بِعِبَادَةِ رَبِّي أَحَدًا! ثُمَّ أَشَارَ إِلَى الْإِبْرِيْقِ وَقَالَ: مَنْ ادَّعَى عَلَيْكُمْ هَذَا مُحْتَجًّا عَلَيْكُمْ بِمَا رَأَى فِي النَّوْمِ أَوْ رَوَى لَهُ فَلَا تُعْطَوْهُ هَذَا، وَإِنْ جِدَّعَ أَنْفَهُ!

ترجمه‌ی گفتار:

صالح بن محمد سبزواری ما را خبر داد، گفت: منصور به من فرمود: این احمق‌ها به چه چیزی احتجاج می‌کنند؟ گفتم: چه کسانی فدایت شوم؟! احمق‌ها بسیاریند! فرمود: شیاطین این بصری (یعنی یاران او). گفتم: می‌پندارند که (حقانیت) او را در خواب دیده‌اند! فرمود: دروغ می‌گویند به خدا سوگند، هرآینه دین خداوند استوارتر از آن است که در خواب دیده شود! سپس به سوی حیاط بیرون رفت و من نیز با او بیرون رفتم، پس با دست خود آفتابه‌ای را برگرفت تا برای نماز وضو بگیرد، پس من پیش رفتم تا برای او آب بریزم، پس (اجازه نداد و) فرمود: در عبادت پروردگارم کسی را شریک نمی‌کنم! سپس به آفتابه اشاره کرد و فرمود: هر کس این را بر شما مدعی شد در حالی که به آنچه خود یا کسی دیگر برای او در خواب دیده است احتجاج می‌کرد، پس این را به او ندهید، اگرچه بینی‌اش بریده شود!

شرح گفتار:

«اگرچه بینی‌اش بریده شود»، تعبیری کنایی و فصیح به معنای منکوب شدن و رسیدن به نهایت خواری و مشقت است و مراد از آن این است که هرگاه کسی با استناد به خواب خود یا دیگران مدعی مالکیت یک آفتابه شد، مطلقاً آن را به او ندهید، تا چه رسد به اینکه مدعی مقامات خاصی در دین شود!

۷. أَخْبَرَنَا الْحَسَنُ بْنُ الْقَاسِمِ الطَّهْرَانِيُّ، قَالَ: قُلْتُ لِلْمَنْصُورِ: إِنَّ هَؤُلَاءِ الْأَدْعِيَاءَ يَحْتَجُّونَ عَلَى النَّاسِ بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ! فَقَالَ: كَذَبُوا لَعَنَهُمُ اللَّهُ، لَيْسَ مَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ بَيِّنَةً، أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: ﴿فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ﴾^۱! فَفَرَّقَ بَيْنَ الْبَيِّنَاتِ وَبَيْنَ مَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ، وَجَعَلَهُمَا مِمَّا يَتَعَارَضَانِ، قُلْتُ: إِنَّهُمْ يَقُولُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الَّذِي آتَاهُمُ الْعِلْمَ! قَالَ: فَهَلْ آتَاهُمْ إِلَّا كَمَا آتَى الَّذِي آتَاهُ آيَاتِهِ ﴿فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ﴾^۲! ﴿وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ ۖ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ ۚ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا ۖ فَاقْضِصْ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾^۳، ثُمَّ قَالَ: لَا تُقَرُّوا لَهُمْ بِالْعِلْمِ، إِنَّمَا هُوَ ﴿مَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ﴾، وَلَيْسَ عِنْدَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْمُؤْمِنِينَ مِنَ الْعِلْمِ! أَلَيْسَ لَهُمُ الْعِلْمُ وَقَدْ جَهِلُوا أَكْبَرَ شَيْءٍ؟! إِنَّمَا هُوَ زُخْرُفُ الْقَوْلِ يُوحُوْنُهُ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ لِيَجَادِلُوْكُمْ، ﴿وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ﴾^۴، أَلَمْ تَسْمَعُوا قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾^۵!

۱. غافر / ۸۳

۲. الأعراف / ۱۷۵

۳. الأعراف / ۱۷۶

۴. الأنعام / ۱۲۱

۵. فاطر / ۲۸



ترجمه‌ی گفتار:

حسن بن قاسم طهرانی ما را خبر داد، گفت: به منصور گفتم: این مدعیان بر مردم به علمی که نزد خود دارند احتجاج می‌کنند! پس فرمود: دروغ می‌گویند، خداوند لعنت‌شان کند! علمی که نزد خود دارند بی‌نه محسوب نمی‌شود. آیا نمی‌بینی که خداوند بلندمرتبه می‌فرماید: «پس چون پیامبران‌شان با بیّنات به نزدشان آمدند، به علمی که نزد خود داشتند دلخوش شدند»؟! پس میان بیّنات و علمی که نزد خود داشتند فرق گذاشته و آن دو را چیزهایی دانسته که ممکن است با هم تعارض پیدا کنند. گفتم: آن‌ها می‌گویند که خداوند به آن‌ها علم عطا کرده است! فرمود: در این صورت، آیا جز همان طور به آن‌ها عطا کرده است که به کسی که آیاتش را به او داد (یعنی بلعم باعورا) عطا کرد، «پس او از آن‌ها جدا شد و شیطان دنبالش کرد، تا اینکه از گمراهان گردید»؟! «و اگر می‌خواستیم او را با آن‌ها بالا می‌بردیم، ولی او به زمین چسبید و از هوای خود پیروی کرد، پس مثل او مثل سگ است که چه متعرضش شوی بانگ می‌کند و چه رهایش کنی بانگ می‌کند! این است مثل گروهی که آیات ما را تکذیب کردند، پس این داستان‌ها را برخوان، باشد که آنان اندیشه کنند». سپس فرمود: قبول نکنید که آن‌ها علم دارند، آن صرفاً چیزی است که «نزد آن‌ها علم است» و نزد خداوند و پیامبرش و مؤمنان علم نیست. آن‌ها کجا علم دارند، در حالی که بزرگ‌ترین چیز را ندانسته‌اند؟! آن تنها سخنان آراسته‌ای است که به دوستان خود می‌رسانند تا با شما جدال کنند «و اگر شما از آن‌ها اطاعت کنید، مشرک خواهید شد». آیا سخن خداوند بلندمرتبه را نشنیده‌اید که فرموده است: «از میان بندگان خداوند، تنها علما از او می‌ترسند»؟!

۸. أَخْبَرَنَا وَلِيدُ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّجِسْتَانِيُّ، قَالَ: سَأَلْتُ الْمَنْصُورَ عَنِ الرَّجُلِ يَدَّعِي أَنَّهُ إِمَامٌ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ، وَعِنْدَهُ عِلْمٌ كَثِيرٌ بِالدِّينِ، فَقَالَ: لَا حُجَّةَ لَهُ فِي الْعِلْمِ بِالدِّينِ، وَعَلَيْهِ حُجَّةٌ فِي الْجَهْلِ بِهِ، فَإِذَا عَثَرْتُمْ مِنْهُ عَلَى جَهْلٍ وَاحِدٍ فَكَذَّبُوهُ وَلَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثِيرِ عِلْمِهِ، إِنَّ الْإِمَامَ لَا يَجْهَلُ بِشَيْءٍ مِنَ الدِّينِ.

ترجمه‌ی گفتار:

ولید بن محمود سجستانی ما را خبر داد، گفت: از منصور درباره‌ی مردی پرسیدم که ادعا می‌کند امامی مفترض الطاعة است و نزد او علم بسیاری به دین وجود دارد، پس فرمود: برای او در علم به دین حجتی نیست، ولی بر ضدش در جهل به آن حجتی وجود دارد. پس هرگاه از او یک جهل یافتید، تکذیبش کنید و به علم بسیارش نگاه نکنید؛ چراکه امام به چیزی از دین جاهل نیست.

۹. أَخْبَرَنَا حَمَزَةُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُمِّيُّ، قَالَ: سَأَلْتُ الْمَنْصُورَ عَنِ الرَّجُلِ يَدَّعِي أَنَّهُ إِمَامٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَقَدْ سُئِلَ عَنْ أَشْيَاءٍ كَثِيرَةٍ فَأَجَابَ فِيهَا، قَالَ: كَانَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: دُورُوا مَعَ السَّلَاحِ حَيْثُمَا دَارَ، فَأَمَّا الْمَسَائِلُ فَلَيْسَ فِيهَا حُجَّةٌ، قُلْتُ: وَمَا السَّلَاحُ؟ قَالَ: سِلَاحُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَإِنَّهُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ بِمَنْزِلَةِ الثَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ، كُلُّ مَنْ تَحَوَّلَ إِلَيْهِ كَانَ



إِمَامًا، قُلْتُ: كَيْفَ نَعْلَمُ أَنَّهُ هُوَ؟ قَالَ: يَتَّبِعُنْ لَكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ كَمَا تَبَيَّنَ لَهُمُ التَّابُوتُ، وَإِنْ اشْتَبَهَ عَلَيْكُمْ فَسَوْفَ يَأْتِيَكُمُ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَبَيِّنَ مِنْ ذَلِكَ.

ترجمه‌ی گفتار:

حمزة بن جعفر قمی ما را خبر داد، گفت: از منصور درباره‌ی مردی پرسیدم که ادعا می‌کند امامی از جانب خداوند است و درباره‌ی چیزهای بسیاری سؤال شده و پاسخ داده است، فرمود: ابو الحسن رضا علیه السلام می‌فرمود: سلاح را ملاک قرار دهید، در سؤالات حجتی وجود ندارد. گفت: سلاح چیست؟ فرمود: سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم؛ چراکه آن در این امت، به منزله‌ی تابوت (عهد) در بنی اسرائیل است، هر کس که آن به او می‌رسید امام بود. گفتیم: چگونه بدانیم که آن همان است؟ فرمود: برایتان معلوم می‌شود ان شاء الله، همان طور که تابوت برای آنان معلوم می‌شد و اگر بر شما مشتبه شود، خداوند برایتان چیزی روشن‌تر از آن خواهد آورد.

۱۰. أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الطَّالِقَانِيُّ، قَالَ: سَمِعْتُ الْمَنْصُورَ يَقُولُ: كُلُّ مَنْ تَسَلَّطَ عَلَى النَّاسِ بِغَيْرِ إِذْنِ اللَّهِ ثُمَّ قَالَ لَهُمْ: مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ، وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَى اللَّهَ، فَهُوَ دَجَالٌ، وَإِنْ كَانَ ذَا عِلْمٍ وَصَلَّاحٍ! قُلْتُ: بِمَاذَا يُعْرَفُ إِذْنُ اللَّهِ؟ قَالَ: إِنَّمَا يُعْرَفُ إِذْنُ اللَّهِ بِآيَةِ بَيِّنَةٍ أَوْ وَصِيَّةٍ ظَاهِرَةٍ، قُلْتُ: وَمَا آيَةُ بَيِّنَةٍ؟ قَالَ: آيَةُ وَعْدِهَا نَبِيٌّ أَوْ وَصِيٌّ نَبِيٍّ، كَمَا قَالَ نَبِيٌّ فِي طَالُوتَ: ﴿إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَى وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ ۚ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾^۱، قُلْتُ: وَمَا وَصِيَّةٌ ظَاهِرَةٌ؟ قَالَ: هِيَ أَنْ تَقْدِمَ مَدِينَةَ نَبِيٍّ أَوْ وَصِيٍّ نَبِيٍّ فَتَسْأَلَ عَنْهَا الْعَامَّةَ وَالصَّبِيَّانَ وَالْعَجَائِزَ إِلَى مَنْ أَوْصَى فَلَانٌ؟ فَيَقُولُوا: إِلَى فَلَانِ بْنِ فَلَانٍ، قُلْتُ: وَاللَّهِ مَا أَبْقَيْتُ لِلَّهِ جَاحِلَةً مَسْلُوكًا يَسْأَلُوهُ! قَالَ: أَنَا مَا أَبْقَيْتُ لَهُمْ؟ بَلِ اللَّهُ مَا أَبْقَى لَهُمْ! أَرَادَ أَنْ يَسُدَّ خَلَّةَ فَعَلٍ! ثُمَّ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى شَمْسٍ دَاخِلَةٍ فِي الْبَيْتِ فَقَالَ: أَلَيْسَتْ هَذِهِ الشَّمْسُ بَيِّنَةً؟ قُلْتُ: بَلَى، جُعِلَتْ فِدَاكَ، قَالَ: فَإِنَّ دِينَ اللَّهِ أَبَيِّنُ مِنْ هَذِهِ، ﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَى مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ ۗ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^۲!

ترجمه‌ی گفتار:

احمد بن عبد الرحمن طالقانی ما را خبر داد، گفت: شنیدم منصور می‌فرماید: هر کس بدون اذن خداوند بر مردم سلطه یابد، سپس بگوید هر کس از من اطاعت کند از خداوند اطاعت کرده و هر کس از من نافرمانی کند از خداوند نافرمانی کرده، او دجال است اگرچه دارای علم و صلاح باشد! گفتیم: اذن خداوند با چه چیزی شناخته می‌شود؟ فرمود: اذن خداوند تنها با آیتی بی‌بینه یا وصیّتی ظاهره شناخته می‌شود. گفتیم: آیتی بی‌بینه چیست؟ فرمود: آیتی که پیامبر یا وصی پیامبری

۱. البقرة / ۲۴۸

۲. الأنفال / ۴۲



آن را وعده داده است، چنانکه پیامبری درباره‌ی طالوت فرمود: «هرآینه آیت حکومت او این است که تابوت را برای شما می‌آورد که در آن آرامشی از پروردگارتان و بازمانده‌ای از چیزی است که آل موسی و آل هارون بر جای نهاده‌اند و فرشتگان آن را حمل می‌کنند، هرآینه در آن برای شما آیتی است اگر مؤمن باشید». گفتم: وصیتی ظاهره چیست؟ فرمود: آن این است که به شهر پیامبر یا وصی پیامبری داخل شوی پس در آن از عامه و کودکان و پیرزنان پیرسی که فلانی به چه کسی وصیت کرد؟ پس بگویند: به فلانی پسر فلانی. گفتم: به خدا سوگند برای دجالان هیچ راهی باقی نگذاشتی که از آن وارد شوند! فرمود: من برایشان باقی نگذاشتم؟! بلکه خداوند برایشان باقی نگذاشت! خواست که رخنه‌ای را ببندد پس بست! سپس با دست خود به آفتابی در خانه اشاره کرد و فرمود: آیا این آفتاب روشن نیست؟ گفتم: چرا، فدایت شوم. فرمود: هرآینه دین خداوند از این روشن‌تر است «تا هر کس که هلاک می‌شود در روشنی هلاک شود و هر کس که زنده می‌ماند در روشنی زنده بماند و هرآینه خداوند شنوایی داناست»!

۱۱. أَخْبَرَنَا جُبَيْرُ بْنُ عَطَاءٍ الْحُجَنْدِيُّ، قَالَ: سَأَلْتُ الْمُنْصُورَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿وَقَالُوا لَوْلَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِنْ رَبِّهِ ۚ أَوَلَمْ تَأْتِهِمْ بَيِّنَةٌ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَى﴾، فَقَالَ: يَعْني أَوَلَمْ تَأْتِهِمُ الْبَيِّنَةُ الَّتِي وَعَدَهَا اللَّهُ وَخُلِفَاؤُهُ فِي الصُّحُفِ الْأُولَى؟ وَكَانَتْ الْقُرْآنَ، وَلَا يُصَدِّقُ مَنْ يَدَّعي الْأَمْرَ حَتَّى يَرْفَعَ خَلِيفَةُ اللَّهِ بِضَبْعِهِ فِي مَشْهَدٍ مِنَ النَّاسِ، أَوْ يَأْتِيَ بِالْبَيِّنَةِ الَّتِي وَعَدَهَا اللَّهُ وَخُلِفَاؤُهُ فِي الصُّحُفِ الْأُولَى، قُلْتُ: فِيمَ أَعْرِفُ مَنْ يَدَّعي الْأَمْرَ وَلَمْ تُوعَدْ لَهُ بَيِّنَةٌ فِي الْأَحَادِيثِ؟ قَالَ: لَيْسَ عَلَيْكَ أَنْ تَعْرِفَ مَنْ لَمْ تُوعَدْ لَهُ بَيِّنَةٌ فِي الْأَحَادِيثِ!

ترجمه‌ی گفتار:

جُبیر بن عطاء حُجندی ما را خبر داد، گفت: از منصور درباره‌ی سخن خداوند بلندمرتبه پرسیدم که فرموده است: «و گفتند چرا برای ما آیتی از پروردگارش نمی‌آورد؟ آیا برایشان بیینه‌ای که در کتب پیشین است نیامد؟»، فرمود: یعنی آیا برایشان بیینه‌ای که خداوند و خلفائش در کتب پیشین وعده داده بودند نیامد؟ و آن قرآن بود و کسی که امر را ادعا می‌کند تصدیق نمی‌شود تا آن گاه که خلیفه‌ی خداوند بازوی او را در حضور مردم بالا ببرد، یا بیینه‌ای را بیاورد که خداوند و خلفائش در کتب پیشین وعده داده بودند. گفتم: در این صورت، چگونه کسی را بشناسم که امر را ادعا می‌کند و برایش در احادیث بیینه‌ای وعده داده نشده است؟! فرمود: شناخت کسی که امر را ادعا می‌کند و برایش در احادیث بیینه‌ای وعده داده نشده است، بر تو واجب نیست.

۱۲. أَخْبَرَنَا ذَاكِرُ بْنُ مَعْرُوفٍ، قَالَ: قُلْتُ لِلْمُنْصُورِ: إِنَّ رَجُلًا يُقَالُ لَهُ مُحَمَّدٌ نَاصِرُ الْيَمَانِيِّ يُنَادِي فِي النَّاسِ بِأَنَّهُ الْمُهْدِيُّ، قَالَ: كَذَبَ عَدُوُّ اللَّهِ، إِنَّهُ أَضَلُّ مِنْ حِمَارِ أَهْلِهِ! ثُمَّ قَالَ: كُلُّ مَنْ نَادَى فِي النَّاسِ

بِأَنَّهُ الْمَهْدِيُّ قَبْلَ وَقُوعِ الصَّيْحَةِ وَالْخُسْفِ فَهُوَ كَذَّابٌ مُفْتَرٍ، قُلْتُ: وَمَا الصَّيْحَةُ وَالْخُسْفُ؟ قَالَ: صَيْحَةٌ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِهِ وَخُسْفٌ يَجِيئُ مِنْ أَعْدَائِهِ بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ، وَبِهِمَا يُعْرِفُ الْمَهْدِيُّ.

ترجمه‌ی گفتار:

ذاکر بن معروف ما را خبر داد، گفت: به منصور گفتم: مردی به نام محمد ناصر یمانی میان مردم ندا می‌دهد که او مهدی است، فرمود: دروغ می‌گوید دشمن خدا، او از الاغ خانه‌اش گمراه‌تر است! سپس فرمود: هر کس پیش از وقوع صیحه و خسف، میان مردم ندا دهد که او مهدی است، کذابی مفتری است. گفتم: صیحه و خسف کدام است؟ فرمود: بانگی از آسمان به نام او و فرو رفتن لشکری از دشمنانش در میان مکه و مدینه و مهدی با آن دو شناخته می‌شود.

۱۳. أَخْبَرَنَا الْحَسَنُ بْنُ الْقَاسِمِ الطَّهْرَانِيُّ، قَالَ: قُلْتُ لِلْمَنْصُورِ: هَلْ تَعْرِفُ فِي هَذَا الزَّمَانِ رَجُلًا أَظْلَمَ وَأَطْعَى مِنْ فُلَانٍ؟ يَعْنِي رَجُلًا مِنْ أَيْمَةِ الضَّلَالِ، فَقَالَ: لَا، قُلْتُ: وَاللَّهِ لَا يَزَالُ إِنْسَانٌ يَزْعُمُ أَنَّهُ رَأَى مِنَ الْأَحْلَامِ وَالْخَوَارِقِ مَا يُصَدِّقُهُ! فَقَالَ: يَا حَسَنُ! إِنَّهُ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ وَفِتْنَتِهِ، إِنَّهُ إِذَا عَلِمَ اللَّهُ مِنْ عَبْدٍ زَيْعًا مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْحَقُّ، أَصْلَهُ مِنْ حَيْثُ يَسْتَهْدِي، ﴿كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ﴾! فَمَكَتْ هُنَيْئَةً ثُمَّ قَالَ: يَا حَسَنُ! إِيَّاكَ وَجِدَالَ كُلِّ مَفْتُونٍ، فَإِنَّ كُلَّ مَفْتُونٍ مُلَقَّنٌ حُجَّتَهُ إِلَى انْقِصَاءِ مَدَّتِهِ، فَإِذَا انْقَضَتْ مَدَّتُهُ خَرَّتْ عَلَيْهِ فِتْنَتُهُ فَأَهْلَكَتُهُ.

ترجمه‌ی گفتار:

حسن بن قاسم طهرانی ما را خبر داد، گفت: به منصور گفتم: آیا در این زمان کسی را ظالم‌تر و سرکش‌تر از فلانی می‌شناسی؟ یعنی مردی از پیشوایان ضلالت، پس فرمود: نه، گفتم: به خدا سوگند همواره انسانی یافت می‌شود که مدعی است خواب‌ها و عجایبی دیده است که او را تأیید می‌کند! پس فرمود: ای حسن! آن از مکر و فتنه‌ی خداوند است. هرگاه خداوند در بنده‌ای گرایشی به باطل بیابد پس از اینکه حق برایش آشکار شد، او را از جایی که هدایت می‌جوید گمراه می‌کند. «این گونه خداوند هر کسی که افراط‌کننده و تردید‌کننده است را گمراه می‌کند!» پس اندکی درنگ کرد و سپس فرمود: ای حسن! از جدال با هر مفتونی بپرهیز؛ چراکه هر مفتونی حجتش به او القا می‌شود تا آن گاه که مدتش به پایان رسد، پس چون مدتش به پایان رسید، فتنه‌اش بر سرش خراب می‌شود و او را هلاک می‌کند.

۱۴. أَخْبَرَنَا صَالِحُ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّبْرَوَارِيُّ، قَالَ: سَمِعْتُ الْمَنْصُورَ يَقُولُ: تَعَوَّدُوا بِاللَّهِ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ، قُلْتُ: وَمَا الْمَسِيحُ الدَّجَالُ؟ قَالَ: مَنْ يَدَّعِي مَا يُخَالِفُ كِتَابَ اللَّهِ ثُمَّ يَقِيمُ عَلَيْهِ مُعْجَزَةً فَهُوَ الْمَسِيحُ الدَّجَالُ، قُلْتُ: لِمَاذَا يُسَلِّطُهُ اللَّهُ عَلَى إِقَامَةِ الْمُعْجَزَاتِ؟! قَالَ: لِيَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ

الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ، وَقَالَ الرَّسُولُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَقَالَ: لَا نَبِيَّ بَعْدِي، وَقَالَ: الْأَيُّمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا.

ترجمه‌ی گفتار:

صالح بن محمد سبزواری ما را خبر داد، گفت: شنیدم منصور می‌فرماید: از فتنه‌ی مسیح دجال به خداوند پناه ببرید. گفتیم: مسیح دجال کیست؟ فرمود: کسی که چیزی مخالف با کتاب خداوند را ادعا می‌کند و سپس برای آن معجزه‌ای اقامه می‌دارد او مسیح دجال است. گفتیم: برای چه خداوند او را بر اقامه‌ی معجزات توانا می‌سازد؟! فرمود: برای اینکه بداند چه کسی از پیامبر پیروی می‌کند و چه کسی به پشت سرش بر می‌گردد و پیامبر فرمود: خدایی جز الله وجود ندارد و فرمود: پیامبری پس از من نیست و فرمود: امامان پس از من دوازده نفرند.

۱۵. أَخْبَرَنَا عَبْدُ السَّلَامِ بْنُ عَبْدِ الْقَيْوَمِ الْبَلْخِيُّ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى الْعَبْدِ الصَّالِحِ وَهُوَ فِي مَسْجِدٍ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ لِلنَّاسِ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِذَا أَتَاكُمْ آتٍ بِمَا أَتَى بِهِ الْمَسِيحُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ قَالَ إِنِّي إِلَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ، أَوْ نَبِيٌّ مِنْ بَعْدِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، أَوْ إِمَامٌ مِنْ بَعْدِ الْمُهَدِّيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَا تُصَدِّقُوهُ، فَإِنَّهُ الْمَسِيحُ الدَّجَالُ! أَلَا هَلْ يَبْنَتْ؟! أَلَا هَلْ عَلِمْتُ؟! ﴿أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ﴾!

ترجمه‌ی گفتار:

عبد السلام بن عبد القیوم بلخی ما را خبر داد، گفت: بر بنده‌ی صالح (یعنی منصور) وارد شدم در حالی که در مسجدی بود، پس شنیدم که به مردم می‌فرماید: ای مردم! هرگاه کسی با معجزات مسیح علیه السلام به نزد شما آمد، سپس گفت من خدایی جز الله هستم یا پیامبری پس از محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستم یا امامی پس از مهدی علیه السلام هستم، او را تصدیق نکنید؛ چرا که او مسیح دجال است! هلا آیا تبیین کردم؟! هلا آیا تعلیم دادم؟! «مبادا در روز قیامت بگویند که ما از این بی‌خبر بودیم»!

شرح گفتار:

اکنون اگر عاقل هستی و هنوز در تقلید و تعصب و تکبر غرق نشده‌ای، این حکمت‌های ناب و گوهرهای نایاب را قدر بدان و آویزه‌ی گوش خود بکن تا در این هنگامه‌ی پرفتنه و روزگار پرشبهه، هر دروغگوی شیادی تو را نفریبند و به سوی ضلالت و شقاوت نکشاند و از راه حق باز ندارد و بدان که صاحب این حکمت‌های ناب و معدن این گوهرهای نایاب، دوستی از دوستان خداوند و راهنمایی بزرگ از صدیقان است که با انکار و اعراض تو کوچک نمی‌شود، هر چند در این دو کوشا باشی؛

چراکه هرگز آفتاب با دستان تو پوشانده نمی شود و دریا در زیر پاهایت پنهان نمی گردد و اگر تو زبان به بزرگداشت او نگشایی و به فضیلت او اقرار نکنی، زود باشد که سخن شناسان نکته سنج و باریک بینان آزاده از هر گوشه ی جهان سر برآورند و چیزی که تو قدر نمی دانی را قدر بدانند و چیزی که تو کتمان می کنی را آشکار نمایند و اگر آنان نیز سکوت کنند، زمین و آسمان به فریاد آیند و به فضیلت و صداقت او شهادت دهند و آن گاه برای تو و سایر منکران و سکوت کنندگان، بهره ای جز شرمساری نیست.

برای خواندن حکمت هایی دیگر از آن جناب درباره ی دجالان، به گفتار ۱۱۷ مراجعه کن.



پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصوب هاشمی خراسانی



پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصوب هاشمی خراسانی، حفظ الله تعالی



صفحه یوتیوب پایگاه

صفحه اینستاگرام پایگاه

صفحه تلگرام پایگاه

صفحه فیسبوک پایگاه

لینک وبسایت پایگاه

* لطفاً بر روی لینک مورد نظر خود کلیک کنید.